



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترتیبی که ما در بحث داریم در نظر باشد که ما اول فروض مقدره مذکور در قران کریم در آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ از سوره نساء را بیان کردیم و گفتیم این فروض مقدره شش تا هستند؛ نصف و ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس که به صورت کسر متعارفی نوشته می شوند، و بعد کسانی که این فروض برای آنها ذکر شده را بیان کردیم و گفتیم که در قران این فروض برای ۱۵ نفر ذکر شده، به همین ترتیب پیش آمدیم و رسیدیم به این مطلب که اگر در ترکه فقط یک فرض بر باشد مثلاً زنی از دنیا رفته و فقط شوهری دارد و ۱۰ برادر نیز دارد که خب چون فرزندی ندارد شوهر نصف مال را ارث می برد در اینصورت تقسیم ترکه معلوم است منتهی مسلماً از ترکه اضافه خواهد آمد زیرا بالاخره این تک فرض جزئی از ترکه است و همه آن نیست، حالا باید ببینیم افراد دیگر چه کسانی هستند درست است که در قران فرض ندارند ولی بالاخره وارث هستند و سهم دارند خب در این صورت عدد رؤس الباقی وارث را در نظر می گیریم مثلاً شوهر نصف را ارث می برد و نصف دیگر بین ۱۰ برادر باید تقسیم شود که خب عدد رؤس اینها میزان است و آن را در مخرج ضرب می کنیم، خلاصه اگر فقط یک فرض بر باشد در بقیه عدد رؤس آنها میزان می باشد و گفتیم که اگر همه مرد باشند به طور مساوی تقسیم می کنیم ولی اگر مرد و زن باشند دوبرابر زنها ارث می برند.

در ادامه بحث رسیدیم به مواردی که چند فرض بر وجود دارد که عرض کردیم در این صورت باید مخرج ها را در نظر بگیریم و ببینیم با هم چه نسبتی دارند، گفتیم در اینجا نسبتهای چهارگانه؛ متمائلین و متداخلین و متوافقین و

متباینین وجود دارند که طریقه محاسبه در متمائلین و متداخلین و متوافقین را از کلام صاحب جواهر با ذکر مثال عرض کردیم و اما امروز متباینین را بیان می کنیم، البته تمام این مباحث و امثله را مسالک نیز دارد و صاحب جواهر این امثله را از مسالک گرفته.

صاحب جواهر در مورد متباینین اینطور می فرماید: «وإن كانا متباینین، كما "۱": إذا اجتمع الربع والثلث في مثل زوجة (که چون میت ولد ندارد ربع می برد) و أم (که چون میت ولد ندارد ثلث می برد)، "۲": أو الثمن ومع الثلثين في مثل زوجة (که چون شوهر اولاد دارد ثمن می برد) و بنتین (که ثلثان می برند)، "۳": أو الثلث مع النصف في مثل زوج (که چون زن اولاد ندارد نصف می برد)، و أم (که چون میت اولاد ندارد ثلث می برد)، ضربت أحد المخرجین في الآخر وجعلت الحاصل هو أصل الفريضة وهو اثنا عشر في الأول، وأربعة وعشرون في الثاني، وستة في الثالث»<sup>۱</sup>.

توضیح کلام صاحب جواهر:

**مثال اول:** دو مخرج ۴ و ۳ داریم که متباینین هستند در اینصورت باید یکی از دو مخرج را در دیگری ضرب کنیم یعنی ۴ ضرب در ۳ که می شود ۱۲ که ربع از ۱۲ یعنی ۳ سهم برای زوجه است و ثلث از ۱۲ یعنی ۴ سهم برای مادر می باشد و ۵ سهم اضافه می آید که بعداً در این رابطه که اضافه می آید یا کم می آید بحث خواهیم کرد البته در اینجا به مادر برمی گردد.

**مثال دوم:** دو مخرج ۸ و ۳ داریم که ۸ را ضرب در ۳ می کنیم و می شود ۲۴ که ثمن از آن یعنی ۳ سهم برای زوجه است و ثلثین از آن یعنی ۱۶ سهم برای بنتین است و ۵ سهم باقی می ماند که بعداً خواهیم گفت این اضافه را چه باید بکنیم.

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۶، ط ۴۳ جلدی.

فالفريضة من اثنين لكل منهما نصف، أو بنتين (ثلثين) وأبوين (سدس)، أو أبوين (سدس) وزوج (نصف)، فالفريضة من ستة و هي تنقسم بغير كسر كما هو واضح»<sup>۳</sup>.  
بقیه بحث بمانند برای فردا إن شاء الله تعالی ... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد و آله الطاهرين

مثال سوم: دو مخرج ۲ و ۳ داریم که ضرب در هم می شود ۶ که نصف آن یعنی ۳ سهم برای زوج است و ثلث آن یعنی ۲ سهم برای مادر می باشد و ۱ سهم اضافه می آید.

صاحب جواهر بعد از ذکر چهار نسبت متمثلین و متداخلین و متوافقین و متباینین می فرماید: «وقس على هذا ما يرد من باقي الفروض مجتمعة ومتفرقة، فهذا القدر هو المطلوب من أصل المسألة إذا كان في المسألة ذو فرض سواء كان معه غيره أم لا، فإن لم يكن في الجميع ذو فرض فأصل المال عدد رؤوسهم مع التساوي كأربعة أولاد ذكور، وإذا اختلفوا بالذكورية والأنوثة وكانوا يقسمون للذكر مثل حظ الأنثيين فاجعل لكل ذكر سهمين ولكل أنثى سهما، فما اجتمع فهو أصل الفريضة (ترکه ای که برای آن فروضی به عنوان ارث در نظر گرفته شده در واقع محل آن فروض می باشد و چون این ترکه محل فروض است ما اسمش را فريضة گذاشته ایم و تاء در فريضة تاء ناقله است و لغةً معنای فريضة واجب می باشد منتهی در اینجا فريضة به آن مال و ترکه ای می گوئیم که در آن فروضی برای وراثت در نظر گرفته شده بنابراین ما فريضة را از معنای اصلی و لغوی خودش نقل بر معنای دیگری کرده ایم یعنی در واقع به ترکه ای می گوئیم فريضة)، ثم إن انقسمت (الفريضة) على الجميع بصحة (بر جميع فرض بر ها بدون کم و کاست) فذاك، وإن انكسرت فسيأتي تفصيله»<sup>۲</sup>.

صاحب جواهر در ادامه شروع به ذکر صور مختلف فريضة می کند و اینطور می فرماید: «فإذا عرفت هذا، فالفريضة (أى التركة) إما وفق السهام أو زائدة أو ناقصة.

القسم الأول:

أن تكون الفريضة بقدر السهام، فإن انقسمت من غير كسر فلا بحث، مثل أخت لأب (نصف) مع زوج (نصف)،

<sup>۳</sup> جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۶، ط ۴۳ جلدی.

<sup>۲</sup> جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۶، ط ۴۳ جلدی.